

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هیواد وال کابلی

هموطنان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد" سلام!

درین شب ها و روزهایی که خاطرات سیاه و دردناک کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و خیانت ها و جنایات بیحد و حصر و ظنفروشان "خلقی - پرچمی" ، سی و یک سال بعد از آن "انقلاب" قلابی در اذهان هموطنان ما زنده میشود ، لازم دانستم در همدردی و ابراز خشم با آنها همراه شوم. من هیچگاهی آگاهانه شعر نسروده ام، ولی گاهگاه واقع شده که در اوج اندوه و خشم در برابر جنایت و خیانت بدون کيفر و ظنفروشان ، کلماتی را باهم ردیف کنم که البته از اهل ادب بخاطر این گستاخی خود مخلصانه پوزش می طلبم. پارچه منظومی را که درینجا پیشکش هموطنان عزیز مینمایم ، بیست و سه سال قبل از امروز ، در زمان اشغال نظامی کشور ما توسط ارتش متجاوز روس بزبان خامه آمد، ولی هیچگاهی بچاپ نرسید. با وجودیکه صحنه سیاسی دنیا و صحنه سیاسی افغانستان بکلی دگرگون شده و اسمای ذکر شده اشخاص دیگر چندان مفهومی ندارند ، ولی از آنجانی که ظلم هنوز هم با فاشیزم عریان بر مردم ما اعمال می گردد و عناصرخودفروخته "خلقی - پرچمی" هنوز هم دندان از تن خونین ملت ما برنداشته اند ، مضمون این نظم هنوز هم می تواند توجیه خود را بیابد.

با اظهار امتنان!
هیوادوال کابلی

"خجلت دوری"

تا مرا عــــذــــر بقاء از توشه اهریمن است
چشم من هرگز نگیرد گــــرد جسم ایمن است
گوش من خالی ز چرخ تانک و بانگ و شیون است
بوی گــــرم خون آید کار من خسپیدن است
نیش زنبور نارسیده ، کــــار من نالیدن است
لیک بار منت ایشانرا ز پاو تا خــــرمن است
وانچه از اول همی گویند، هرزه گفتن است
گه دگر تازد دوان کاو را وطن «واشنگتن» است
مار را بــــاشد نفس ، تا دور تو تابیدن است
چاره جوید «حل سیاسی» همدم او «ریگن» است
لیــــتک می باید امید تا ریشه ها آبستن است

من کجــــا دانم غم و اندوه تو ای رنجبر
کشت تو داده به بــــاد و ملک تو کرده تباه
قلب تو بهر غــــم یاران هر دم می تپد
کــــودکت را سر بریدند و دعت ویران کنند
در بساط فقــــر تو افشاندند تیر از کمان
هر کجــــا سنگی بیاید دست بر تو وارهند
بارها کــــردند بنام تو جمع و مجلس روان
گه یکی آید به نام تو و خــــورجین زر کند
آن یکی در "روم" خفته، این دگر در "کوه طور"
روس وحشی می نیارد تاب در جنگ و مصاف
همرهان تو همه چــــون گل پرپرمی شوند

در ره آرمان تو خــــواهم سرم قربان کنم
راه تو رسم است مردان را ، ره رزمیدن است!

توضیحات :

- «عذر بقاء از توشه اهریمن» منظور جبراً پناهنده شدن در ممالک استعمارگر غربی است که عنوان «خجالت دوری» را توجیه می کند.
- «خفته در روم» منظور ظاهرشاه است که چند دهه را در ایتالیا در فراغت خاطر بسر برد ولی تظاهربه سوختن در غم ملت می نمود.
- «این یکی در "کوه طور"» منظور جهادی های آستانبوس عربستان سعودی است.